

## معرفی اجمالی کتاب "الموضوعات فی الآثار و الاخبار"

• آیت الله اسماعیلی \*

نام کامل این کتاب «الموضوعات فی الآثار و الاخبار عرض و دراسه» از تالیفات ارزشمند مرحوم سید هاشم معروف الحسنی است. این کتاب در یک مجلد به زبان عربی و در ۳۳۲ صفحه، توسط انتشارات دارالتعارف للمطبوعات در سال ۱۴۰۷ قمری در بیروت و توسط حسین صابری با نام "اخبار و آثار ساختگی سیری انتقادی در حدیث" ترجمه و در بنیاد پژوهش‌های اسلامی انتشارات آستان قدس رضوی چاپ شده است.

هاشم معروف الحسنی در سال ۱۹۱۹ م. در روستای "جناتا" در جنوب لبنان در یک خانواده اهل علم به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر آموخت و سپس برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف مسافرت کرد و در آنجا به فراگیری علوم

هاشم معروف الحسنی در سال ۱۹۱۹ م. در روستای "جناتا" در جنوب لبنان در یک خانواده اهل علم به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر آموخت و سپس برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف مسافرت کرد و در آنجا به فراگیری علوم شریعت پرداخت. آنگاه به جبل عامل بازگشت و عهده دار منصب قضا شد. وی شجاعت و استواری خاصی داشت و در تحقیقات علمی از هر گونه ملاحظه‌کاری و تعصب برکنار بود و سرانجام در تاریخ ۱۹۸۴ م. از دنیا رفت.

### سایر تالیفات مولف

مرحوم هاشم معروف الحسنی علاوه بر کتاب حاضر، تالیفات دیگری نیز داشته است که از جمله آنها می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

- ۱- عقیده الشیعه الامامیه. ۲- تاریخ الفقه الجعفری. ۳- المبادئ العامه للفقه الجعفری.
- ۴- الشیعه بین الاشاعره و المعتزله. ۵- نظریه العقد فی الفقه الجعفری. ۶- دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح للبخاری. ۷- المسوولیه الجزائیه فی الفقه الجعفری. ۸- سیره المصطفی من المهد الی اللحد باسلوب جدید و دراسه موضوعیه. ۹- حرکات الشیعه عبر التاريخ. ۱۰- بین التصوف و التشیع. ۱۱- الولایه فی الفقه الاسلامی. ۱۲- الشفعه فی الفقه الاسلامی. ۱۳- الاجازه فی الفقه الاسلامی. ۱۴- الوصیه فی الفقه الاسلامی. ۱۵- الوقف فی الفقه الاسلامی. ۱۶- الارث فی الفقه الاسلامی. ۱۷- الاحوال الشخصیه فی الفقه الاسلامی. ۱۸- دراسات فی الحدیث و المحدثین.

### چکیده کتاب

موضوع اصلی کتاب "الموضوعات فی الآثار والایخبار"، حدیث و محدثین، اقسام حدیث، تاریخ جعل و وضع در حدیث و تاثیراتی است که خلفا و قصه‌گویان و

فرق و مذاهب مختلف اسلامی بر حدیث گذاشته‌اند. همچنین جهت‌گیری‌های فقهی، عقیدتی و سیاسی در مورد حدیث و محدثان نیز مورد بحث قرار گرفته است. در این کتاب نمونه‌هایی از احادیث وضع شده توسط برخی محدثان و قصه‌گویان در فضائل و مناقب برخی و رذایل و معایب برخی دیگر و احادیث ساخته شده در ترغیب به دین و ترساندن از عواقب کارهای ناپسند، با سبکی ساده و روان و به دور از هرگونه تعصب و جهت‌گیری خاص و با استفاده از موثق‌ترین منابع شیعی و سنی آورده شده است.

#### مقدمه مؤلف

به عقیده هاشم معروف الحسینی قرآن مهم‌ترین منبع شریعت و سنت مهم‌ترین منبع تفسیر کتاب خداست. بر همین اساس در کتاب حاضر به ورود احادیث جعلی و ساختگی در بین احادیث صحیح اشاره شده و در مورد شروع جعل و وضع روایات به این نتیجه رسیده است که دروغ‌پردازی در حدیث نتیجه عواملی بوده که نخستین نشانه‌های آن در زمان حیات رسول اکرم (ص) و یا دست کم در زمانی نزدیک به وفات آن حضرت و قبل از پیدایش احزاب و فرقه‌های مذهبی و سیاسی بروز کرده است.

## انگیزه های تألیف کتاب

مؤلف انگیزه تألیف این کتاب را در سه نکته معرفی کرده است:

- ۱- پاسخ به مطالبی که به شیعه نسبت می دهند.
- ۲- پیراستن و تنزیه امامان معصوم (ع) از آنچه به ناروا و تهمت به ایشان نسبت داده می شود.
- ۳- روشن کردن این مساله که نزد شیعه نیز احادیث صحیح و غیر صحیح وجود دارد.

با مطالعه تاریخ اسلام می توان دریافت که متأسفانه برخی حاکمان اسلامی برای حفظ پایه های حکومت آنان، شروع به بدعت گذاری در دین کردند و آیات قرآن را به دلخواه خود تفسیر نمودند و احادیثی را جعل کردند که حکومت آنان را تایید می کرد؛ بر همین اساس با تطمیع و تهدید بعضی از واعظان، محدثان و روسای فرقه ها و احزاب، احادیثی به نفع خود جعل کردند و آنها را بین مردم منتشر کردند. علاوه بر حاکمان، دشمنان اسلام نیز با جعل و وضع هزاران حدیث، در پی رخنه و ایجاد تفرقه در بین صفوف مسلمین برآمدند.

هاشم معروف الحسنی معتقد است با این که حدیث در عصر اموی و عباسی و ایوبی و ترکی استنساخ گردید، باز هم در آثار شیعی و سنی، احادیث موضوعه وجود دارد. به همین دلیل شیعه نیز هیچ کدام از کتب حدیثی خود را از احادیث ضعیف میرا نمی داند. مؤلف در تألیف این کتاب برخلاف سبک السباعی و محمد عجاج الخطیب که به نظر هاشم معروف الحسنی هدفشان از بین بردن اسلام و ایجاد تفرقه است می گوید: خواسته ام در این کتاب تشیع حقیقی را معرفی کنم و به بیان آرا و عقاید شیعیان راستین بپردازم.

معروف الحسنی هدف دیگر خود را از نگارش این کتاب پاسخ دادن به کسانی می‌داند که می‌خواهند شیعه را با توجه به وجود احادیث ساختگی در منابع روایی آنان، مذهبی خرافی، ساختگی و منسوخ معرفی کنند.

### عناوین کلی کتاب

این کتاب از چهار فصل تشکیل شده است که در ذیل به عناوین کلی و شرح مختصری از هر فصل اشاره می‌شود:

#### فصل اول : رابطه سنت و صحابه با حدیث

نویسنده کتاب در این فصل دو موضوع را مورد بررسی قرار داده است: نخست به تعریف سنت و تبیین آن از دیدگاه متشرعین می‌پردازد. سنت در لغت به راه و روشی گفته می‌شود که انسان به عنوان خط مشی برای خود در نظر می‌گیرد و در نزد محدثین، سنت به قول، فعل، تقریر و صفات خلقیه و خلقیه پیامبر قبل و بعد از نبوت گفته می‌شود.

نویسنده پس از تعریف سنت به بحث احکام شرعی - که در اصطلاح سنت نامیده می‌شود - پرداخته و فرق آن را با قرآن بیان می‌دارد. و در ادامه به نحوه رجوع مسلمانان به سنت و قرآن و شیوه‌های تبلیغی پیامبر(ص) در برخورد با مسلمانان اشاره می‌کند.

از جمله ی این شیوه ها کتابت حدیث بود ولی این شیوه پس از رحلت ایشان کنار گذاشته شد و منع تدوین حدیث در پیش گرفته شد. این عامل و برخی عوامل دیگر از قبیل نقل شفاهی احادیث و غیره منجر به طرح نظریه عدالت صحابه و برخی نظریات دیگر شد.

نویسنده در بخش دیگر این فصل نظریه عدالت صحابه را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در این بخش از کتابهای "باعث الحیث" حافظ بن کثیر و "تدریب الراوی" نووی و مقدمه ابن صلاح استفاده کرده و ضمن بحث درباره نظریه عدالت صحابه و نظریه فضیلت قرابت با پیامبر (ص)، این نظریات را به طور تحلیلی مورد بررسی قرار داده و رد می‌کند. همچنین نظرات ابن کثیر را در مورد دیدگاه شیعه نسبت به صحابه مطرح می‌کند و آن را مردود می‌شمارد.

### فصل دوم: تالیفات اولیه حدیث و اقسام آن

مؤلف در این فصل به معرفی تالیفات "کتب اولیه شیعه" (کتب اربعه) و همچنین کتب اهل سنت (صحاح سته) پرداخته و آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است. در ادامه نظر شیعه و اهل سنت را در مورد اقسام حدیث بیان می‌دارد. و به تعریف حدیث مشهور، مستفیض، غریب، حسن، موثق، ضعیف، موقوف، منقطع، معطل، مدرج، تواتر لفظی و معنوی، موقوف، مسند، متصل و مدلس می‌پردازد و سپس تدلیس را در کتاب کفایه البغدادی و توضیح الافکار مورد بررسی قرار داده و نظر سید رشید رضا در تفسیر المنار و سیوطی در شرح تدریب الراوی را در مورد تدلیس کنندگان بیان می‌کند.

مؤلف در بخش دیدگاههای علمای شیعه پیرامون اقسام حدیث، تقسیمات چهارگانه علامه حلی را آورده است.

در پایان هم عقیده شیعه از جمله شیخ انصاری و دیگران و اهل سنت از جمله بخاری و مسلم پیرامون حجیت و عدم حجیت خبر واحد، بیان شده است.

## فصل سوم : کذب در حدیث

مؤلف در فصل سوم به جعل در حدیث و تاریخ پیدایش آن می‌پردازد و در فصل چهارم احادیث مثالب و مناقب را برمی‌شمارد و دلیل وضعی و جعلی بودن آنها را بیان می‌کند. به عقیده وی کذب در قرن اول هم وجود داشت و علت آن عوامل سیاسی بود، چراکه حاکمان می‌خواستند حکم خود را رنگ و لعاب دینی دهند. در عهد اموی و در زمان حکومت عثمان و معاویه نیز کذب جاری بود و موارد زیر را می‌توان از جمله دلایل آن دانست :

- ۱- ولید نماز را در مستی خواند .
  - ۲- عده‌ای فقط به احکام و ظواهر پرداختند. از این رو برخی فرقه‌ها چون تصوف پیدا شد.
  - ۳- قصه‌گویان با گرفتن پول از مردم آنان را با وصف بهشت و جهنم به خود مشغول کرده بودند و حاکمان نه تنها آنها را منع نمی‌کردند بلکه تشویق هم می‌کردند.
- در قرن پنجم عبدالرحمن بن الجوزی از علمای اهل سنت کتاب الموضوعات را نگاشت و به پیروی از وی، سیوطی و فتنی کتاب‌هایی نگاشتند. این امر به دلیل وجود روایات جعلی در منابع اهل تسنن بود .
- ولی شیعه بدین کار پرداخت و جاعلان با استناد به حدیث " من بلغ ثواب علی عمل فعله ابتغاء ذلك الثواب اوتیه و ان لم یکن رسول الله قاله " به جعل حدیث پرداختند .

### آغاز ورود کذب به احادیث

مؤلفان اهل تسنن عصر خلفای راشدین را عاری از کذب می‌دانند و بر این باورند که بعد از عثمان جهان اسلام متزلزل شد و وقتی حکومت به حضرت علی (ع) رسید فرقه‌هایی پدید آمدند که یا طرفدار معاویه بودند یا طرفدار علی (ع) و هر

دو دسته تحریف قرآن و سنت برآمدند. اما نتوانستند قرآن را تحریف کنند. همچنین معتقدند که در قرن دوم شیعه هزاران حدیث در تایید خلافت حضرت علی (ع) و ذم خلفای راشدین جعل کرد که در راس آنها حدیث غدیر خم است. خلیل بن احمد در کتاب "الارشاد" گفته است که شیعیان سه هزار حدیث در فضائل اهل بیت (ع) جعل کردند و اهل تسنن نیز برای مقابله به مثل احادیثی در فضائل خلفای ثلاثه و در فضل امویان و حمص و شام جعل کردند و معتقد بودند حدیث پیامبر که فرمودند: "من کذب علی متعمدا فلیتوا مقعده من النار" مانند کذب بر دیگر افراد نیست.

این مطالب را مولفان اهل سنت در تبیین مراحل و چگونگی ورود کذب در احادیث بیان می‌کنند و برای اثبات آن، دلیلی هم نمی‌آورند و فقط قول جمهور اهل سنت را بدون شواهد تاریخی و علمی ذکر می‌کنند. اهل سنت عدالت صحابه را رواج دادند در حالی که مخالف با صریح آیات قرآن است و برخی از صحابه در زمان پیامبر (ص) احادیثی را جعل کردند و مطالب کذبی را به پیامبر نسبت دادند. معروف الحسنی قول اهل سنت را در این باره نقل و دلایل آنان را به این شرح ذکر می‌کند:

- ۱- امیرالمومنین علی (ع) هیچ روایتی را قبول نمی‌کرد مگر آنکه دو عادل بر آن شهادت دهند.
- ۲- عمر ابوهیره را از مدینه تبعید کرد زیرا احادیثی را برای مردم نقل می‌کرد که رسول الله (ص) نفرموده بود.
- ۳- عایشه، صحابه را از نقل احادیثی که از پیامبر شنیده و درست نفهمیده بودند نهی می‌کرد.



- ۴- مهاجرین و انصار احادیث ابوهریره را انکار می‌کردند .
- ۵- از عمر بن خطاب نقل شده است که به کعب‌الاحبار گفت : اگر دروغ بستن به رسول خدا را ترک نکنی تو را به سرزمین قرده (میمون) تبعید می‌کنم.
- علاوه بر صحابه، برخی از نصاری ، یهود و مجوس که تازه مسلمان شده بودند مثل کعب‌الاحبار و وهب بن منبه و عبدالله بن سلّام نیز به قصد تشویش و ایجاد اختلاف حدیث جعل می‌کردند .
- سپس مولف حدیث جساسه (پای گذاشتن خداوند در جهنم) را که یکی از احادیث جعلی است و اهل سنت آن را فقط به این دلیل که در صحیح بخاری آمده است قبول دارند نقل می‌کند.
- سباعی اولین جعل را، جعل در فضائل اشخاص می‌داند و شیعیان را آغاز کننده و حدیث غدیر را اولین حدیث جعلی می‌شمارد. الحسنی در پاسخ به عدم جعلی بودن حدیث غدیر نکات ذیل را بر می‌شمرد:
- ۱- احادیث منزلت، مؤاخات، رایه یوم الخندق را بخاری ، مسلم و برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز آورده‌اند.
  - ۲- حدیث غدیر را حدود ۱۲۰ صحابی از جمله، ابوهریره، طلحه، زبیر، عایشه، عمر، عبدالله بن عمر، و... که در کتاب الغدیر علامه امینی آمده است روایت کرده‌اند.
  - ۳- احمد بن حنبل آورده است که امیرالمومنین علی (ع) در ایام خلافتش، از صحابه پیامبر درباره حدیث غدیر استنطاق کرد و سی تن از صحابه نسبت به آن شهادت دادند.

امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه در احادیث البداع روایتی دال بر این دارد که در زمان رسول خدا (ص) نیز جعل بوده است، چنانکه فرموده اند: «لقد کذب علی رسول الله (ص) فی حیاته حتی قام فی الناس خطیباً فقال من کذب علی متعمداً...».

معاویه در عام الجماعه به عمال خود می نویسد: «إن برئت الذمه ممن روی شیئاً فی فضل ابی تراب و اهل بینه». این قول بیانگر آنست که معاویه تشویق به کذب کرده است و افراد تابع او نیز برای نزدیکی به وی حدیث جعل کردند. همچنین فرقه مالکی، حنفی، شافعی هم برای اثبات صحت فرقه خود حدیث مستند و متصل جعل کردند.

عده ای نیز چون مغیره بن سعد، صائد الهندی، بیان بن لمعان، ابی زینب که خود را شیعی می خواندند از زبان امام صادق و امام باقر (ع) حدیث جعل می کردند تا مردم مطالبی را که از قول مسیحیت نقل می کردند نفهمند. بنابراین جعل حدیث از زمان رسول الله (ص) آغاز شد و به خاطر عوامل سیاسی گسترش یافت. عواملی که باعث جعل حدیث شد از جمله عبارت بودند از: ۱- اختلاف بین مهاجر و انصار ۲- غصب فدک ۳- تأیید امویان ۴- خلیفه بودن عثمان و ابوبکر و عمر ۵- تقرب به بنی امیه ۶- فضیلت عرب بر عجم

نویسنده در فصل چهارم کتاب، احادیث جعلی را که در مناقب و مثالب است ذکر می کند و آنها را از نظر متن، سند، شرایط راوی و شرایط روایت مورد بررسی قرار می دهد. همچنین حاکمان اموی و عباسی را جزء افرادی می شمارد که عده ای از فقها و محدثین را به جهت مسائل سیاسی به جعل و وضع احادیث واداشتند که به طعن خلفا و صحابه و غلو در فضیلت امیرالمؤمنین علی (ع) و فرزندانش (ع)

بپردازند تا بین کسانی که به خلافت اسلامی و تقدیس صحابه ایمان داشتند فاصله بیندازند.

بطور مثال احادیثی در مورد حضرت علی (ع) جعل کردند که آن حضرت را شروع کننده لعن به معاویه معرفی می‌کند؛ در حالی که این موضوع مخالف شیوه و سیره اهل بیت (ع) است و درست عکس این مطلب صحت دارد. به عنوان مثال حضرت علی (ع) عده‌ای را دید که به معاویه لعن می‌کنند. آنحضرت به آنان فرمودند: «إني أكره لكم أن تكون قوماً سبائين». ولی معاویه لعن امیرالمؤمنین علی (ع) امر کرد و قصاصون را نیز در این امر بکار گرفت و این که مورخین و محدثین می‌گویند که امیرالمؤمنین علی (ع) لعن معاویه در نماز امر کرده بود از احادیث موضوعه‌ای است که معاویه جعل کرد تا کار خود را توجیه کند تا طرفداران وی این کار را نوعی مقابله به مثل تلقی کنند و آنان هم بر امیرالمؤمنین علی (ع) لعن بفرستند. علاوه بر آن، معاویه، ابهریره و کعب الاحبار را برای جعل حدیث در فضایل خلفا و طعن به علی (ع) و فرزندان او به استخدام گرفت.

#### نقدی بر کتاب «الموضوعات فی الآثار و الاخبار عرض و دراسه»

هاشم معروف الحسنی در صفحه ۱۸۶ حدیثی را ذکر می‌کند و آن را به دلیل این که مفضل بن عمر در سند روایت است، جعلی می‌داند. حال آنکه در مورد مفضل بن عمر چند نکته وجود دارد که تذکر آنها مفید است و چه بسا مفضل بن عمر را از اتهام جعل حدیث تبرئه کند که از جمله نکات زیر را می‌توان یاد کرد:

۱- شیخ صدوق در جای‌جای کتاب‌های خود احادیث و روایاتی آورده که «مفضل» در طریق آنها قرار گرفته است. از آنجا که بنای شیخ صدوق به‌ویژه در کتاب «من لایحضره الفقیه» آن بوده که تنها به احادیث معتبر که آنها را بین

خود و خدا حجت قرار داده بود پردازد، از طرفی بارها به احادیث مفضل استناد جسته، می‌توان نتیجه گرفت که مفضل در نزد شیخ صدوق از جایگاه و اعتبار بالایی برخوردار بوده است.

۲- محمد بن یعقوب کلینی در کافی احادیثی را نقل می‌کند که مفضل راوی آنها است.

۳- شیخ مفید او را از کسانی که نص امامت امام موسی کاظم (ع) را از پدر بزرگوارش امام صادق (ع) نقل نمود و وی را از یاران خاص و جلیل‌القدر امام صادق (ع) و از فقیهان صالح و مورد وثوق آن دو امام بزرگوار می‌داند.

۴- شیخ طوسی مفضل را از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) شمرده است.

۵- ابن شهر آشوب مفضل را از خواص امام صادق (ع) دانسته است.

۶- علامه مجلسی حدیث توحید مفضل را به‌طور کامل در جلد سوم بحار آورده است و ضعیف شمردن محمد بن سنان و مفضل بن عمر راضعی برای این حدیث نمی‌داند و به دلیل این که در روایات فراوانی به جلالت و قدر منزلت آن دو اشاره شده است ضعف آن دو را نمی‌پذیرد.

۷- علامه سیدصدرالدین عاملی می‌گوید: کسی که در حدیث مشهور مفضل از امام صادق (ع) بنگرد در می‌یابد که امام (ع) این سخنان بلیغ و معانی شگفت و الفاظ غریب را جز با مردی بزرگ و جلیل‌القدر، دانشمند و باذکاوت، هوشمند و شایسته حمل اسرار دقیق و ظریف و بدیع با کسی دیگر در میان نمی‌نهد.

۸- حاج شیخ عباس قمی در منتهی‌الآمال می‌گوید: از کتاب شیخ معلوم می‌شود که او نزد ائمه پسندیده بود و بر منهج ایشان از دنیا گذشت و بودن او از

وکلاهی حضرت صادق و کاظم (ع) هم دلالت دارد بر جلالت و وثاقت او، و کفعمی او را از بوابین ائمه عنیهم السلام شمرده است.

۹- آیت الله خوئی می گوید: این قولویه و شیخ مفید به وثاقت مفضل بن عمر تصریح کرده اند و شیخ مفید او را از سفراء ممدوح شمرده است.

۱۰- سید حسن امین در اعیان الشیعه (۱۴، ۴۷۶) می گوید: مرحوم کلینی در کسافی در باب صبر به طریق صحیح از یونس بن یعقوب نقل می کند که ابو عبد الله (ع) به من دستور داد که مفضل را بیاب و به او تعزیت اسماعیل را بگو و سلام مرا برسان و بگو ما در فوت اسماعیل صبر می کنیم شما نیز صبر کنید همانطور که ما صبر می کنیم.

